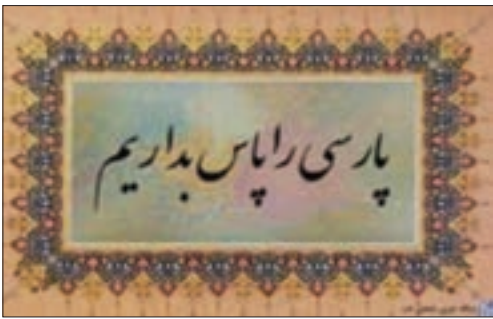


همراهی ۷۲درصدی اصناف با پاسداشت زبان فارسی



مدیرکل دفتر تبلیغات و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از همراهی ۷۲درصدی اصناف کشور با طرح پاسداشت زبان فارسی خبر داد. به گزارش ایسنا، عباس محمدیان ضمن اشاره به افزایش همراهی ملی در عرصه صیانت از زبان فارسی به‌عنوان سرمایه فرهنگی هویت ساز، اظهار کرد: خوشبختانه به واسطه اقدامات و برنامه‌های فرهنگی مؤثر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت سیزدهم در حوزه پاسداشت زبان فارسی از جمله اجرای موفق قانون ممنوعیت استفاده از عناوین و اصطلاحات بیگانه در تابلوهای سردر واحدهای صنفی، شاهدهمراهی اصناف در پیشنهاد عناوین فارسی و ترویج نام نمادهای برخاسته از زبان و ادبیات فارسی هستیم.او افزود: بر اساس آمارهای موجود در سه ماه نخست امسال از ۵۳۱۶درخواست صدور مجوز سردر اصناف در کشور، تعداد ۳۸۳۳درخواست تأیید شده است که این آمار نشان از تأیید ۷۲درصدی درخواست‌های منطبق بر قوانین و مقررات درباره پاسداشت زبان و ادبیات فارسی دارد.

آرامش رمان نویس از خواندن شعر!



رمان نویس کانادایی از آرامشی گفت که با خواندن شعر به‌دست می‌آورد. به‌گزارش مهر به نقل از گاردین، پاتریک دوویت که در مصاحبه‌ای از مهم‌ترین کتاب‌هایی‌گفته‌که در زندگی‌اش خوانده است، در بخشی از آن مصاحبه بیان می‌کند: اشعار فرانک اوهارا برای لحظات بحران خوب هستند. فکر می‌کنم شعر به‌طور کلی این خاصیت را دارد، آهسته‌خواندن شعر، محتاط و متحیر بودن در انتظار لحظه‌ای که ناگهان شعر خودش بیاید؛ «تمام شب نشسته‌ام / بالش نخریده‌ام / ساعت هفت‌ه‌گذشته خراب شد / کار زیادی نکرده‌ام / خیلی کم دوست داشته‌ام / و از دویدن خسته شده‌ام، اوهارا همراه خوبی در این مسیر است. پاتریک دوویت سال ۱۹۷۵ متولد شد و با انتشار اولین کتاب داستانی‌اش «استحمام» در سال ۲۰۰۹ به فهرست کتاب‌های نیویورک تایمز راه یافت و بارمان دومش «برادران سیسترز» در سال ۲۰۱۱ به‌شدت مورد توجه قرار گرفت و در تمام جویایز ادبی کانادا و بسیاری از جویایز معتبر دیگر مانند جایزه ادبی بوکر نامزد شد. رمان جدید پاتریک دوویت با عنوان «کتابدار» در باره یک کتابدار بازنشسته به نام باب کامت است که همه زندگی‌اش را صرف ادبیات کرده است.

تاریخ روشنفکری مان تصویر سازی از ناکامی هاست



سیدعلی میرفتاح معتقد است تاریخ روشنفکری ما تصویرسازی از ناکامی هاست. به‌گزارش فارس، این نویسنده و پژوهشگر ادبیات فارسی در برنامه زایوه شبکه چهار سیما درباره تصویری که ادبیات فارسی از گذشته و اکنون و آینده ما می‌سازد سخن گفته است. او در این برنامه اظهار می‌کند: ما مشکل جدی در تاریخ روشنفکری مان داریم و آن اینکه تلخ دیدن و سیاه دیدن و ناامیدانه حرف‌زدن مشتری دارد و اگر شما امیدوارانه حرف بزنن سخت مشتری ندارد و طرد می‌شود. اصلا تاریخ روشنفکری مان تصویرسازی از ناکامی هاست.

زین قدیپار

علیرضا حیدری امدرس ویراستاری

- ناوبراسته**

جاده‌های این شهرستان به علت شرایط آب و هوایی مسدود است.

- ویراسته**

جاده‌های این شهرستان به علت آب و هوای بد بسته است.

نکته

گذشته‌از اینکه به کار بردن «شرایط» در اینجا گریه برداری معنایی است و این واژه در معنای درست خود به کار نرفته است، حذف آن جمله را روان تر می‌کند.

#زین_قدیپارسی

مدیر نشر چلچله:

پرفروش ترین کتاب های احمدرضا احمدی نمایشنامه هایش هستند

ناشر نمایشنامه‌های احمدرضا احمدی می‌گوید با وجود کم بودن چهار نمایشنامه او در میان آثارش، تأثیرگذاری ناشر باعث شده است که در مراسم تحريم احمدی از او به



عنوان شاعر و «نمایشنامه‌نویس» یادکنند. کاوه کاغذچی، مدیرمسئول نشر چلچله، در گفت‌وگو با ایبنا بیان کرد: پرفروش‌ترین و بهترین کتاب‌های احمدرضا احمدی نمایشنامه‌های او شد.

او اظهار کرد: این نشر پیش‌تر چند کتاب شعر از این هنرمند چاپ کرده بود و تنها انتشاراتی بود که نمایشنامه‌های احمدرضا احمدی با عنوان «نمایشنامه‌های شاعر» را راهی بازارنشر کرد. کاغذچی گفت: روزی با احمدرضا احمدی در حال صحبت کردن بودم که از من پرسید «چه کتابی چاپ می‌کنی؟» در جواب به او گفتم: «نمایشنامه». پرسشی که برای احمدرضا احمدی مطرح شد این بود: «مگر کتاب نمایشنامه را می‌خرند؟» به او گفتم: «من صرف علاقه این

کار را انجام می‌دهم» و از او درخواست کردم نمایشنامه‌های خود را در اختیار من قرار دهد. چند دستخط به من داد و گفت قبلا انتشاراتی آن را چاپ کرده است که دیگر علاقه‌ای به چاپ آن ندارد.

ناشر نمایشنامه‌های احمدرضا احمدی افزود: من این کتاب‌ها را در چلچله چاپ کردم و به دلیل تبلیغ و قدرت مانور آن، پرفروش‌ترین و بهترین کتاب‌های احمدرضا احمدی نمایشنامه‌های او شد. در مراسم تحريم احمدرضا احمدی همه از او به عنوان شاعر و نمایشنامه‌نویس یادکردند، در حالی که این چهار نمایشنامه کاملا گم شده بود. ناشر نقش بسیار مهمی دارد. خیلی افراد فکر می‌کنند ناشران اهمیتی ندارند، ولی ما در حوزه کتاب تأثیرگذار هستیم.

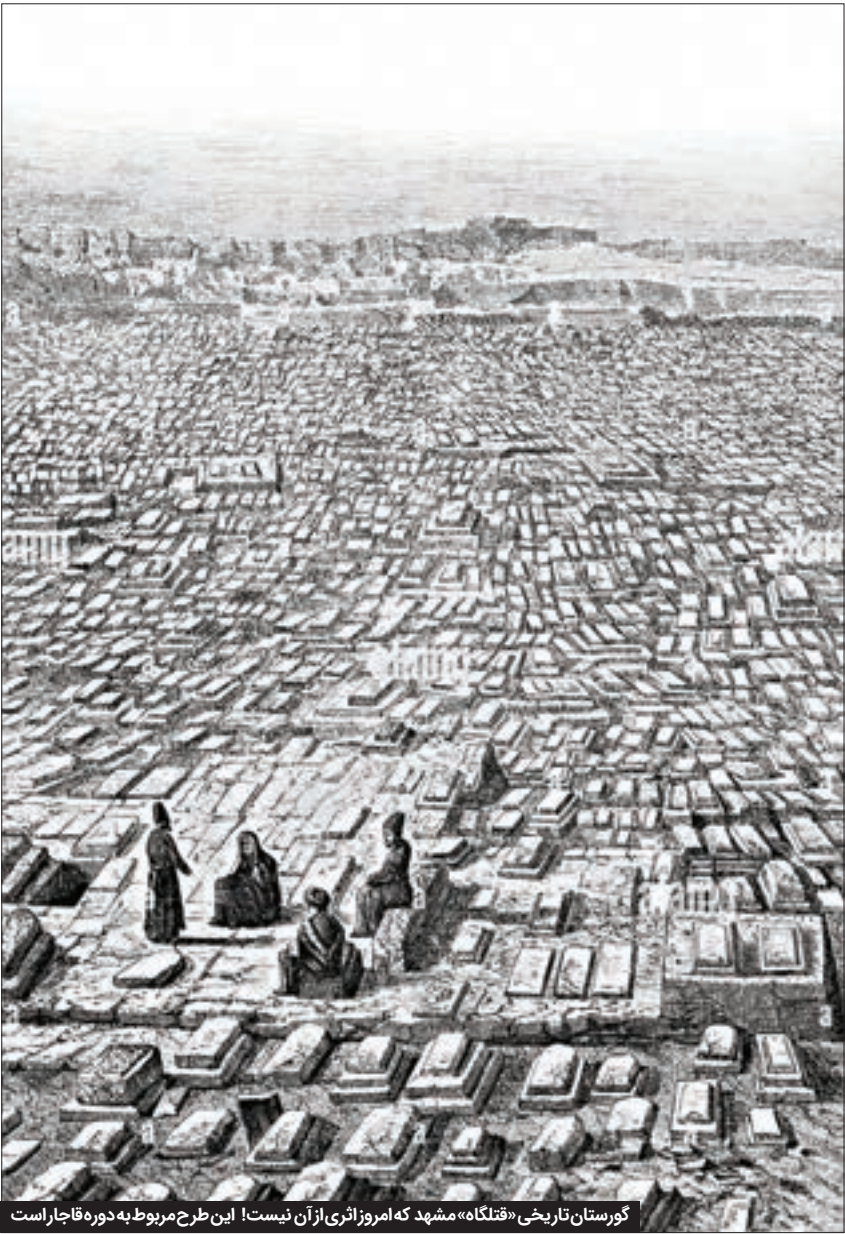
نابودی گویش محلی، نابودی زبان فارسی است

عوامل مؤثر بر کم‌رنگ شدن گویش مشهدی و پیامدهای آن در گفت وگو با دکتر غلامرضا حسنی درمیان

شود؟ بنابراین نگاه غیرسیستمی مقطعی، به تخریب فرهنگ و گویش مشهدی می‌انجامد. گویش مشهدی اصالت است. عنصر اصیل شهرمان است. به اندازه همان بناهای تاریخی ارزشمند است. آدم باید به گویش خود تعصب داشته باشد و این تعصب مثبت است. چنان که اصفهانی‌ها دارند. آن‌ها درواقع فرهنگ و واژگان خود را حفظ می‌کنند. بسیاری از واژگان مشهدی اکنون دیگر مصطلح نیستند. ما مدرنیته را وارد کردیم، اما خودمان مدرن نشدیم. ما را مدرن کردند. فرهنگ اگر از درون خودش تغییر ایجاد کند کمتر آسیب می‌بیند و اتفاقاتی چون از بین رفتن گویش‌ها رخ نمی‌دهد.»

● امروز افتخار به ایرانی بودن تضعیف شده است ضد ارزش شدن گویش و به سخره گرفتن آن نیز از عواملی است که حسنی در زوال گویش مشهدی دخیل می‌داند. او از یک تهاجم فرهنگی صحبت می‌کند: «پای یک تهاجم فرهنگی در میان است و این تهاجم ابعاد مختلفی دارد. مسئله این است که امروز افتخار به ایرانی بودن تضعیف شده است. در صورتی که ما ایرانی‌ها خانواده محوری و هرگز نباید ارزش‌های مادری و خانوادگی خود را به دست فراموشی بسپاریم. در جامعه امروز یادگیری زبان انگلیسی برای بسیاری از افراد افتخار محسوب می‌شود. اما صحبت‌کردن به زبان فارسی چطور؟ اصلا آیا آن محتواهای انگلیسی‌زبان برای شما بوستان و گلستان را تعریف می‌کند؟ یا می‌تواند ارزش‌های شاهنامه را به شما آموزش دهد؟ طبیعتا آن‌ها روی ارزش‌های غرب مانور می‌دهند. بنابراین، هم‌زمان با زبان، شما ارزش‌های دیگری را هم جذب می‌کنید که باعث تضعیف فرهنگ عمومی و محلی می‌شود. این البته اتفاقی است که برای همه کشورهای در حال توسعه رخ می‌دهد که ما نیز جزو آن هستیم. گویش‌ها هم به همین شکل تضعیف می‌شوند.»

● زوال یک گویش، زوال زبان فارسی ماست صحبت فقط از یک گویش محدود به منطقه خاصی از کشور نیست. این کارشناس می‌گوید از بین رفتن گویش‌ها به منزله یک عنصر فرهنگی مهم، در قدم بعدی، اصل زبان فارسی ما را تهدید می‌کند که یک تهدید بزرگ و جدی است: «واقعیت این است که زبان فارسی ما است که در معرض خطری جدی قرار دارد و رو به تضعیف است. شما می‌توانید متنی از کتاب «شاهنامه» را به راحتی بخوانید؟ نباید فراموش کنیم که اصالت و فرهنگ ما را زبان ما حفظ می‌کند. اگر زبان ما از بین برود، فرهنگمان هم از بین می‌رود. به همین منوال، گویش مشهدی هم اگر نابود شود، این اتفاق مثل یک دومینوی فرهنگی مخرب، بسیاری دیگر از عناصر فرهنگی مان را نیز نابود می‌کند. تصور کنید همه به یک شکل صحبت می‌کنند. دیگر تنوعی نمی‌ماند و وقتی این تنوع از بین برود زیبایی باقی نمی‌ماند. اصلا یکی از دلایل زیبایی ایران وجودگویش‌های مختلف در آن است. این غنای فرهنگی ما را نشان می‌دهد. دور شدن ازگویش‌ها یعنی داریم غنای فرهنگی مان را تضعیف می‌کنیم. یکی از دلایل اینکه چنین دغدغه‌ای رو به ضعیف شدن می‌رود این است که ما اصلا آن را مسئله نمی‌دانیم. سطحی نگری باعث تضعیف عناصر فرهنگی می‌شود. ● مهاجرت باید هدایت‌شده باشد بخش پایانی صحبت‌های این جامعه‌شناس حول این موضوع می‌چرخد که مهاجرت‌ها اگر



گورستان تاریخی «قلنگاه» مشهد که امروز اثری از آن نیست! این طرح مربوط به دوره قاجار است

منظر فرهنگی حفظ می‌کند.» ● نسبت مستقیم احساس تعلق به شهر و کاربرد گویش محلی به نظر می‌رسد مشهدی‌هایی که احساس تعلق بیشتری به شهرشان در وجود خود حس می‌کنند، از گویش مشهدی در مراودات خود بیشتر استفاده می‌کنند. حسنی درمیان معتقد است وقتی احساس تعلق به شهر پررنگ می‌شود، استفاده ازگویش محلی نیز بیشتر می‌شود و در نتیجه بقای آن نیز بیشتر خواهد شد. حال سؤال اینجاست که این تعلق را چه‌کسی باید ایجاد کند؟ مسئولان شهری؟ خانواده‌؟ و آیا صحیح است که بار این ایجاد حس تعلق را فقط روی دوش یک جبهه گذاشت؟ نگاه جامعه‌شناسی می‌گوید امروزه ما باید نگرش سیستمی داشته باشیم: «این‌گونه نیست که بگوییم اگر صداوسیما آموزش‌وپرورش یا هر نهاد دیگری فلان کار را انجام بدهد مشکل رفع می‌شود. انسجام سیستمی است که در حفظ فرهنگ محلی و شهری تأثیر دارد. ● حفظ گویش مشهدی باید برای مدیریت شهری مسئله باشد این استادیار علوم اجتماعی صحبت‌های خود را چنین ادامه می‌دهد: «البته اگر ما به دنبال این باشیم که گویش محلی شهر خود را حفظ کنیم، باید در مدیریت شهری این مسئله را ببینیم. درواقع به عنوان یک حق شهروندی باید آن را ببینیم. مثل خیلی چیزهای دیگر، مثل بناهای تاریخی‌ای که داریم و باید برای حفظ آن‌ها تلاش کنیم. اما تخریبشان می‌کنیم. ساز و کاری که در اطراف حرم اتفاق افتاده است، به لحاظ حفظ بناها و آثار تاریخی اطراف حرم، فاجعه محسوب می‌شود. وقتی جلالت اصیل مشهد از بین می‌رود و ساختمان‌های مدرن غول‌پیکر جای آن‌ها را می‌گیرد، چگونه توقع داریم گویش محلی ما در این ساختمان‌های مسدرن حفظ

تثبیت‌شده ذهنی خود درباره گویش مشهدی را به برنامه‌ها و سریال‌های طنز صداوسیما و همچنین ویدئوکلپ‌های فکاهی شبکه‌های اجتماعی مرتبط دانستند و در وهله اول خواسته و ناخواسته از آن یاد کردند.

● نقش آموزش و پرورش در نابودی گویش‌ها استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد در ادامه صحبت‌های خود می‌گوید: «البته نباید فراموش کرد که زبان واحد فارسی را نظام آموزشی ایجاد کرده است. بخشی از گویش‌ها تحت تأثیر آموزش و پرورش عمومی از بین می‌رود، چون طبیعتا نمی‌شود با گویش‌های مختلف تدریس کرد. آموزش‌وپرورش در اصل زبان روان فارسی را آموزش می‌دهد. معلم‌ها نیز با لهجه تدریس نمی‌کنند. فرزندان ما از کودکی با حضور در مهد کودک‌ها با همین گویش فارسی سلیس است که آشنا می‌شوند. بنابراین گویش محلی در مدارس تقویت نمی‌شود. آما در مشهد، دوباره این عامل تحت تأثیر همان موضوع مهاجرت قرار می‌گیرد. بسیاری از آموزگاران از مناطق دیگر به مشهد مهاجرت کرده‌اند. آمار دقیقی از تأثیر جمعیت مهاجر بر گویش مورد استفاده نداریم، با این حال می‌دانیم در آغاز که مشهد مهاجران زیادی نداشت، افراد مهاجر سعی می‌کردند با زبان شهر مقصد صحبت کنند. اما با گذر زمان و مهاجرت بیشتر، این قضیه معکوس شد.»

● حداقل کارهای نمادین انجام بدهیم! آموزش‌وپرورش چگونه می‌تواند در ماندگار کردن گویش‌های محلی ایفای نقش کند؟ آیا باید و نیابیدی در این باره وجود دارد؟ حسنی می‌گوید: «نه، نکته مهم این است که جایگاه و اهمیت گویش محلی را گوشزد کنیم. اگر حفظ آن در شهرها سخت است، حداقل به صورت نمادین و به عنوان یک ویژگی فرهنگی، باید در مدارس به آن توجه شود. به عنوان مثال، با برگزاری برنامه‌ها یا کلاس‌هایی خاص که مشهدی‌های اصیل آن را اداره می‌کنند، می‌توان از اصالت و ویژگی‌های شهر مشهد گفت، آن هم با گویش مشهدی و نه لزوماً به وسیله کسی که تحصیلات عالیه دارد. همه این‌ها راهکار است. ممکن است صددرصد پاسخ‌دهی نداشته باشد، اما گویش را از

● کم‌رنگ شدن گویش بر اثر مهاجرت بی‌رویه به مشهد باقی‌یک گویش به انتقال بین نسلی آن وابسته است. این را غلامرضا حسنی می‌گوید و ادامه می‌دهد: «منظور این است که اعضای خانواده در جمع خود و در جامعه از آن گویش استفاده کنند. اگر گویش‌ها در روستاها بقای بیشتری دارند دقیقا به همین دلیل است. مراوده‌ها در بافت روستا با گویش خاص خود هر روز دارد تکرار می‌شود. به عبارت دیگر، روستا بافتی یکدست دارد و ترکیبی از افراد مهاجر با گویش‌های متفاوت نیست. یکی از عوامل مهمی که کم‌رنگ شدن گویش مشهدی به‌شدت تحت تأثیر آن است، جریان مهاجرت هاست. پس ما باید مسئله ریشه‌ای روبه‌رو هستیم. در مشهد کنونی، ۷۰درصد ساکنان، یا مهاجرت بین نسلی داشته‌اند یا از مهاجران سال‌های اخیر بوده‌اند. در شهر مهاجرپذیر دیگری چون تهران هم اوضاع به همین شکل است و گویش اصیل تهرانی ضعیف شده، اما در شهری چون اصفهان که عامل مهاجرت در آن پررنگ نیست چنین اتفاقی را کمتر می‌بینیم. مشهد هویت چندگانه‌ای از افغانستانی‌ها، آذری‌ها، بلوچ‌ها و... پیدا کرده و به علت همین چندگانگی، نتوانسته گویش خود را حفظ کند،» او همچنین اضافه می‌کند: «تغییر بافت شهری را نیز نباید نادیده بگیریم، چون باعث تغییرات زیادی در ارزش‌ها و هنجارها می‌شود. به ساخت‌وسازهای شهری نگاه کنید. قدیم، ساکنان یک محله برای سال‌ها در همان محله زندگی می‌کردند. اما اکنون نسل‌ها به تدریج از خانه‌پدری جدا و به اصطلاح نونکان شده‌اند. در نتیجه آن انتقال بین نسلی نیز اتفاق نمی‌افتد.»

● رسانه‌ها هم می‌توانند تقویت‌کننده باشند هم تضعیف‌کننده اما آیا مهاجرت تنها عاملی است که نقش گویش مشهدی را در مراودات روزمره ما کم کرده است؟ پاسخ قطعا منفی است. حسنی رسانه‌ها را یک فاعل دیگر می‌داند: «گویش محلی به وسیله رسانه‌های محلی تقویت نمی‌شود. درواقع رسانه‌ها، هم می‌توانند نقش مثبت داشته باشند و تقویت‌کننده ظاهر شوند. هم می‌توانند اثرات منفی بر جای بگذارند و تضعیف‌کننده باشند.» در کپ و گفت‌هایی که برای همین بحث به صورت میدانی انجام دادیم، بخش درخورتوجهی از مصاحبه‌شوندگان جایگاه



بازتاب



بخش سوم



فرهنگ و ادبیات